

یکشنبه ۷ اردیبهشت ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۳۰۱

ورزشی

لیگ برتر

قهرمانی در دسترس تراکتور یک گام تا جام



دیگر، جام زرین لیگ برتر را در تیررس می‌بیند. شامگاه جمعه ۲ تیم فولاد و تراکتور به مصاف یکدیگر رفتند تا واپسین دیدار معوقه از هفته بیست‌ودوم لیگ بر تر را برگزار کنند. بدین ترتیب، شمار دیدارهای برگزار شده برای هر ۱۶ تیم حاضر در این آوردگاه به عدد ۲۷ رسید. نیمه نخست این نبرد تحت سلطه فولادی‌ها بود اما گلی به ثمر نرسید. با این حال، در نیمه دوم که بیش از ۷۰ دقیقه در التهاب و هیجان گذشت، شاگردان دراگان اسکوچیچ با درخشش درواز دک و مهدی هاشمی‌نژاد، موفق شدند مارائن سنگین اهواز را با پیروزی پشت سر گذارند و ۳ امتیاز شیرین را با خود به تبریز ببرند. تراکتور با این پیروزی، نه‌تنها انتقام شکست دور رفت مقابل فولاد را گرفت، بلکه با اقتدار، بر فراز جدول لیگ بیست‌وچهارم جای گرفت. نگاهی به آرایش فاصله‌ای ۵ امتیازی با سپاهان، نزدیک‌ترین تعقیب‌کننده خویش، ایجاد کرده و تاج افتخار را در چشم‌انداز خود می‌بیند از سوی دیگر، با نتایج رقم خورده، پرسپولیس رسماً از کورس قهرمانی خارج شد. فاصله ۱۰ امتیازی سرخ‌های پایتخت با تراکتور، مهر پایان بر امیدهای آنان زد و رقابت بر سر قهرمانی را به ۲ تیم تراکتور و سپاهان محدود ساخت. اکنون سرخ‌پوشان آذربایجان تنها به ۲ اتفاق نیاز دارند تا پیش از موعده، قهرمانی خویش را مسجل کنند: نخست، پیروزی بر ششم‌آذر در قزوین و دوم، ناکامی سپاهان در غلبه بر گل‌گهر. اگر این ۲ رخداد به وقوع بپیوندد، ۱۲ اردیبهشت نام تراکتور به عنوان فاتح پانزاع لیگ، بر تارک فوتبال ایران خواهد درخشید. در این میان، تراکتور برای فتح رسمی جام، تنها به ۴ امتیاز از ۳ دیدار آتی خویش نیاز دارد؛ آن هم در برابر تیم‌هایی که هر ۳ در نیمه دوم جدول جای دارند. با روند درخشان ۵ پیروزی و یک تساوی در ۶ دیدار اخیر، تنها معجزه می‌تواند جام را از یاران تبریزی برپاید.

یادداشت

نتیجه وعده تصمیم‌گیری مدیران عزل برانکوی استقلال!

وقتی پس از شکست استقلال تهران برابر فولاد خوزستان، هیات مدیره استقلال در اقدام به بررسی شرایط و اقدام به تصمیم‌گیری را داد در همین صفحه نوشتیم نتیجه

عبدالله دارابی

تصمیم‌گیری موعود از همین حالا محرز است و آن چیزی نیست جز برکناری میودراگ بوزوویچ، سرمربی استقلال. در حالی که آوردن این سرمربی از همان ابتدا اقلامی غلط بود و عزل وی نیز کار اشتباهی نبود اما اگر قرار بر بررسی و اقدام منصفانه و اصولی بود ابتدا باید همین هیات‌مدیره و مدیرعامل باشگاه استقلال به عنوان علت اصلی چنین شرایطی عزل می‌شدند ولی از قدیم گفته‌اند: «چاقو دسته خویش را نمی‌برد»!

با برکناری بوزو، دستیار وی (مجتبی جباری) به عنوان سرمربی آبی‌پوشان تا پایان فصل بر گزیده شد. جباری ششمین سرمربی فصل استقلال و چهارمین سرمربی انتخاب شده توسط مدیران کنونی استقلال در ۱۰۰ روز فعالیت‌شان است! البته با احتساب گزینش سهراب بختیار‌زاده در ۲ نوبت، جباری هفتمین سرمربی آبی‌پوشان در فصل جاری محسوب می‌شود که از این منظر، باشگاه استقلال رکورد منفی منحصر‌به‌فردی را در ادوار لیگ برتر از خود به جا گذاشت! مدیران استقلال که با عزل و نصب‌های متعدد در کوتاه‌مدت، دیگر روی انتخاب سرمربی جدیدی خارج از مجموعه فعلی را نداشتند و سرمربی مطرح خارجی وعده‌دهنده‌شان نیز هنوز معلوم نشده کیست، ناگزیر دستیار بوزوویچ را جانشین وی کردند.

میودراگ بوزوویچ که به گفته‌نظری جویناری، مدیرعامل استقلال، قرار بود برانکوئی این باشگاه باشد ضعیف‌ترین عملکرد را در میان مربیان تاریخ این باشگاه از خود به جا نهاد. او در ۹ بازی (۷ بازی در لیگ برتر و ۲ بازی در لیگ نخبگان آسیا) ۵ تساوی به دست آورد و ۴ باخت متحمل شد و هرگز موفق به کسب پیروزی نشد تا همچنان این ۲ سوال در اذهان عمومی بی‌جواب باقی بماند: ۱- وی طبق چه متر و معیاری به نیمکت استقلال رسید؟ ۲- چرا کسی بابت تحمیل این هزینه‌ها به باشگاه استقلال نه مواخذه می‌شود، نه پاسخ‌گوست؟

اینک مجتبی جباری، کاپیتان اسبق این تیم، تنها با یک تجربه سرمربیگری (بیروزی زمینی در چند سال پیش) سکاتدر هدایت آبی‌پوشان در این شرایط برجخ و حساس شده‌است و در حقیقت با پذیرش این سمت، دست‌به‌ریسک خطرناکی زد. جباری با انتخاب جلال چراغپور از مدرسان کنفدراسیون آسیا و تئوریسین معروف اما خانه‌نشین فوتبال ایران به عنوان دستیار خود، تلاش کرد وزنی به نیمکت خویش بدهد و کاستی‌های ناشی از کم‌تجربگی خود در این عرصه مه‌م را جبران کند. این ترکیب (بویژه چراغپور) چقدر در کارشان موفق شوند و بتوانند به استقلال در ادامه لیگ برتر و جام حذفی کمک لازم را بکنند، گذر زمان را می‌طلبد ولی نقش چراغپور را باید در این میان پررنگ‌تر دانست، حتی پررنگ‌تر از مجتبی! حالا مدیریت استقلال باید حداقل به افکار عمومی پاسخ دهد بوزوویچ چه گلی به سر استقلال زد که سهراب بختیار‌زاده نزده بود؟ استقلال با بوزو چه توفیقی کسب کرد که سهراب موفق به تحقق آن نشده بود؟ او را به پشتوله کدملین دلیل محکمه‌پسند، جایگزین بختیار‌زاده کردند؟ خجالت و شرمندگی اگر نمود عینی داشت باید برای مدت‌ها آن را در چهره مدیران استقلال به وضوح می‌دیدیم! بوزوویچ تاوان عملکرد ضعیف و ماجراجویی‌سی خارج از توان خود را داد اما آیا مدیرعامل و هیات‌مدیره استقلال هم بابت عملکرد ضعیف، کارنابلدی و تحمیل هزینه گزاف به باشگاه در این مدت اندک، تاوان می‌دهند یا همچنان مورد وثوق شخص محمد شریعت‌مداری، رئیس هلدینگ خلیج فارس، باقی می‌مانند؟!



و دخالت‌های آشکار نزدیکان باشگاه، معادله‌ای مبهم را رقم‌زده که در صورت عدم مدیریت صحیح، می‌تواند این تیم را وارد بحران‌های تازه‌ای کند.

وعده‌های مدیرعامل و آینده ناشخص

با ناامیدی از تکرار قهرمانی در لیگ بیست‌وچهارم، مدیران پرسپولیس پروژه‌ای جدید برای بازسازی تیم آغاز کرده‌اند. در حالی که پس از استعفای رضا درویش انتظار تغییرات مدیریتی می‌رفت، او با وعده پشتن تیمی قدرتمند و آینده‌ای روشن، در سمت خود ایقا شد.

درویش که همچنان مسؤولیت از دست دادن بازیکنان



بررسی سیاست‌های پرسپولیس در نقل‌وانتقالات

پیچ سرنوشت

کلیدی را در فصل گذشته نپذیرفته، این بار پروژه نقل و انتقالات را به حمید استیلی سپرده است. پیشکسوت محبوب پرسپولیسی‌ها مأمور شده گزینه‌های داخلی مورد نظر کادر فنی را جذب کند.

لیست خارجی‌ها و مازادها؛ سیاست‌های متفاوت کار تال

در سوی دیگر، اسماعیل کارتال، سرمربی پرسپولیس، با درخواست جذب ۴ بازیکن خارجی و تهیه لیست مازاد، نقش اصلی را در شکل‌دهی تیم آینده ایفا می‌کند. این لیست – که شامل بازیکنان شاخصی نیز هست – می‌تواند منشأ اختلافات تازه‌ای در باشگاه شود.

کارتال در نخستین فصل حضورش در فوتبال ایران با چالش‌های زیادی روبه‌رو شد و حالا باید علاوه بر مدیریت داخل زمین، هماهنگی با مدیران باشگاه و کاهش تنش‌های درون تیمی را نیز در دستور کار قرار دهد.

خطر از دست رفتن فرصت‌های نقل و انتقالانی

با توجه به ساختار تصمیم‌گیری چندگانه و احتمال

فرشاد احمدزاده و چالش‌های فصل ناکام پرسپولیس

بازگشت دشوار



فرشاد احمدزاده یکی از بازیکنان موثر دهه طلایی پرسپولیس، در بازگشت مجدد به این تیم، با چالش‌های متعددی روبه‌رو شده است. اگرچه کارنامه او طی سال‌های اخیر درخشان بوده اما فصل جاری، با تغییرات فنی و افت کلی تیم، شرایط متفاوتی برای این هافبک خلاق رقم خورد. در این گزارش، نگاهی داریم به مسیر حرفه‌ای احمدزاده و وضعیت او در فصل رو به پایان.

روزهای طلایی با پرسپولیس برانکو

پرسپولیس طی یک دهه اخیر با هدایت برانکو ایوانکوویچ موفق‌ترین دوره تاریخ خود را تجربه کرد. تیمی که در آن دوران نه‌تنها قهرمانی‌های متعددی در لیگ برتر و جام حذفی کسب کرد، بلکه حضوری پررنگ در لیگ قهرمانان آسیا داشت.

احمدزاده، یکی از چهره‌های مهم آن دوره بود. بازیکنی که از ابتدای حضور برانکو در پرسپولیس، به سرعت جایگاه خود را در ترکیب اصلی پیدا کرد و به یکی از مهره‌های تاثیرگذار تیم تبدیل شد. سبک بازی پرتلاش، دوندگی بالا و اعطاف‌پذیری تاکتیکی، احمدزاده را به یکی از بازیکنان محبوب سرمربی کروات بدل ساخت؛ تا جایی که برخی هم‌بازانش به شوخی او را «پسر برانکو» می‌نامیدند.

اما انتقالی ناهم‌هنگ به لیگ لهستان، این روند صعودی را متوقف کرد. بازگشت به پرسپولیس در دوره کالدرون و سپس گل‌محمدی، نتوانست خاطرات دوران برانکو را تکرار کند و به تدریج جایگاه او در ترکیب اصلی کمرنگ شد.

احیا در فولاد و سپاهان

پس از جدایی از پرسپولیس، حضور در فولاد خوزستان زیر نظر جواد نکونام، فرصتی تازه برای احمدزاده فراهم کرد. او در اهواز عملکردی درخشان داشت و یکی از ارکان موفقیت‌های فولادلقب گرفت. همین روند مثبت در سپاهان نیز ادامه یافت و باعث شد احمدزاده بار دیگر در جمع بهترین هافبک‌های لیگ قرار گیرد.

فصل گذشته، عنوان بهترین هافبک راست لیگ برتر به فرشاد احمدزاده رسید؛ عنوانی که باعث شد نام او دوباره در لیست خرید تیم‌های بزرگ دیده شود. استقلال و پرسپولیس هر دو به دنبال جذب او بودند و حتی استقلال پیشنهاد مالی بالاتر‌ری ارائه کرد، اما احمدزاده تصمیم گرفت با انگیزه‌ای احساسی به پرسپولیس بازگردد.

بازگشت برپهاوم، فصل تلخ

بازگشت احمدزاده به پرسپولیس با انتشار یک ویدئوی احساسی و استقبال گرم هواداران همراه بود. اما طولی نکشید که مشخص شد شرایط تیم، زمینه مناسبی برای درخشش مجدد این بازیکن فراهم نمی‌کند.

انتصاب خوان گاریدو به عنوان سرمربی، با سبک فوتبال

قصه امید

حکایت امید عالیشاه، قصه پسری است که با چهره تکیده و سری پرشور، یک عصر داغ تابستانی سال ۹۲ به پرسپولیس آمد؛ بی‌سروصدای بی‌بیاهو، درست وقتی باشگاه دنبال شکارهای اسمورسم‌دار بود.

او نه با مصاحبه‌های پرطمطراق آمد، نه با بوق و کرنا؛ آمد و شد همان چهره خونسردی که در دل شلوغی محوطه ملوان، با ضربه‌ای بی‌ادعا، اولین مهرش را روی پیشانی باشگاه زد.

بعدها هم در روزهای سردتر، مقابل قلعه‌نویی طلسم‌شکن شد؛ یک ضربه سر، یک فریاد، یک درهم شکستن دیوار بلند ناکملی.

۱۲ سال گذشته و امید، بی‌آنکه بخواهد ستاره اول رسانه‌ها باشد، شده ستونی از ستون‌های سرخ. مردی با صورت خونین در معرکه‌ه رایان، با چشمانی که چند ساعت حافظه‌شان را جا گذاشته بودند روی چمن‌های داغ قطر.

کسی که در سکوت، در سایه، جام‌ها را یکی‌یکی بغل گرفت و هرگز برای ناز و ادا دست تکان نداد.

این روزها، در بازار داغ شایعه‌فروشی، حرف‌هایی از رقم‌های نجومی برای تمدید قراردادش می‌زنند اما آنها که امید را می‌شناسند، می‌دانند او یک عمر کمتر از حشش گرفت و بیشتر از جانش داد.

مردی که به وقت باخت، مانند یک کاپیتان با درک، عذر خواست و به وقت برد، ناشی را با خط نازک‌تر از تیم نوشت، نه بر طبل حاشیه کوبید، نه علم یاغی‌گری برداشت؛ او خوب می‌دانست پرسپولیس جابرای سربازها دارد،

نه ژنرال‌های خودخوانده.

حالا تصمیم ماندن یا رفتش، به دست اسماعیل کار تال سپرده شده اما چه این قصه با پیراهن سرخ تمام شود و امید در لباس دیگری بدرخشد، چه ماندنی شود، یک چیز مسلم است:

امید عالیشاه، دیگر مال دیروز و امروز پرسپولیس نیست؛ او مال همیشه پرسپولیس است.



پرسپولیس در تضاد بود. تغییر مداوم پست بازی احمدزاده، از هافبک راست تا مدافع کناری، نیمکت‌نشینی‌های متوالی و عدم ثبات تاکتیکی، مانع تکرار موفقیت‌های گذشته شد. هرچند در جام حذفی مقابل سپاهان، فرشاد احمدزاده با یک ضربه سر دیدنی توانست لحظاتی از درخشش خود را یادآوری کند اما در مجموع عملکرد این فصل، فاصله چشمگیری با روزهای طلایی گذشته داشت.

انتقادات تند و آینده مبهم

نمایش ضعیف مقابل سپاهان در لیگ، زمینه‌ساز هجمه گسترده‌ای در فضای مجازی علیه احمدزاده شد. برخی هواداران، بدون در نظر گرفتن کارنامه درخشان او در سال‌های گذشته، انتقاداتی تند و گاه خارج از چارچوب فنی مطرح کردند.

فراموش نباید کرد احمدزاده طی یک دهه اخیر، بخشی مهم از موفقیت‌های پرسپولیس بوده و قهرمانی‌های متعددی را همراه این تیم تجربه کرده است. افت عملکرد در این فصل، موضوعی است که شامل حال بسیاری از بازیکنان پرسپولیس شده و محصول بی‌ثباتی مدیریتی و فنی در باشگاه نیز محسوب می‌شود.

احمدزاده اکنون در موقعیتی قرار دارد که باید تصمیمات دقیقی برای ادامه مسیر خود اتخاذ کند. او همچنان ظرفیت فنی بالایی دارد اما بازگشت به روزهای اوج، نیازمند برنامه‌ریزی حرفه‌ای‌تر و دوری از حواشی است.

اوست، چرا با آنکه نتایجش اینقدر ضعیف و بی‌اثر بوده، کنار نمی‌رود؟

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مدیریت حرفه‌ای، تعیین مرز میان قدرت و نفوذ است. اما در استقلال امروز، همه چیز خاکستری است؛ هیچ چیز شفاف نیست. وقتی مدیر نمی‌تواند جلوی دخالت‌ها را بگیرد، باید لاقط شجاعت توضیح دادن داشته باشد.

مدیر مجازی

برخلاف آنچه از یک مدیر فوتبال انتظار می‌رود، تاجرنیا حضور پررنگ‌تری در فضای مجازی دارد تا در رختکن یا حتی جلسات رسمی باشگاه. این تضاد عجیب میان فضای حقیقی و مجازی، باعث شده استقلال در زمین، بی‌صاحب به‌نظر برسد. فوتبال جای توثیت نیست، جای تصمیم است. جایی است که باید آدم‌ها را رخ در رخ نگاه کرد، نه از پشت آواتارهای مجازی. وقتی زمین تمرین ندارید، بازیکن با باشگاه تسویه‌حساب نمی‌کند و هوادار در استادیوم بیشتر فحش می‌شود تا فریاد شادی؛ زمان آن رسیده ایکس را ببندید و در اتاق هیات‌مدیره را باز کنید.

وعده‌های مانده بر کاغذ

تحول، شفافیت، ساختار، توسعه پایدار، جذب منابع، ساماندھی آکادمی، کاهش حواشی... و... همه اینها واژه‌هایی‌اند که در سخنرانی‌های مدیران زیاد شنیده‌ایم اما استقلال، امروز نه فقط از قهرمانی که حتی از آرامش هم فاصله دارد. تیمی که روزی ستارها برایشان صف می‌کشیدند، امروز زمین تمرین ندارد، تیم رسانه‌ای ندارد، صندلی مدیرعاملش لزان است و نیمکتش هر هفته در حال چرخش.

پایان بازی با آغاز پاسخگویی؟

این مقاله نه دعوت به استعفاست، نه حمله شخصی. تنها یک مطالبه ساده است: پاسخگویی! اگر تاجرنیا همچنان خود را «تام‌الاکتیر» می‌داند، باید در برابر ناآملی‌ها هم «تمام مسؤول» باشد. نمی‌توان قدرت را گرفت ولی با مسؤولیت را انداخت کردن بقیه. استقلال، دیگر باشگاهی نیست که جای آزمون و خطای سیاستون باشد. این باشگاه، نیازمند تخصص، شجاعت و حضور است، نه صرفا توثیت‌نویسی و بیانیه‌خوانی.

استقلال زیر سایه سوءمدیریت نماینده هلدینگ خلیج فارس

تاجر بحران



رسانه‌ها ظاهر می‌شود، کمتر حرف می‌زند و وقتی هم حرف می‌زند، بیشتر شبیه تحلیلگر اجتماعی-سیاسی است تا یک مدیر باشگاه. در فوتبال ایران اما سکوت نه نشانه بلوغ، بلکه غالباً نشانه بی‌برنامگی است. وقتی بحران از سقف می‌بارد و باشگاه در همه ارکانش با خلأ مدیریتی مواجه است، بی‌پاسخ ماندن پرسش‌ها چیزی جز دامن زدن به بی‌اعتمادی عمومی نیست. سکوت یک مدیر نه فقط یک واکنش فردی، بلکه یک نشانه اجتماعی است.

وقتی هواداران آبی از زمین و زمان انتقاد دارند، مدیر نباید پشت عینک آفتابی و شبکه مجازی ایکس پنهان شود. باید بیاید وسط میدان، پاسخ بدهد، بایستد و اگر ناتوان است، کنار برود. ■ **ساختاری که هرگز ساخته نشد و شعار ماند**

یکی از شعارهای تاجرنیا، «بازسازی ساختار باشگاه» بوده؛ واژه‌ای شیک و فریبنده اما در عمل بی‌مصدق. امروز استقلال تیمی است بدون معاون ورزشی، بدون معاون اجرایی، بدون سیستم پاسخگو، بدون راهبرد رسانه‌ای و در برخی مقاطع، حتی بدون سرمربی! همه چیز موقت است، همه چیز معلق. این ساختار شبیه بنایی نیمه‌کاره است که مهندس ناظر، از پشت پنجره ایکس (توثیت) فقط دارد آن را تماشا می‌کند. ساختار نه در جلسات پرزرق‌وبرق، بلکه در نحوه انتخاب مدیران میانی، در تعیین سیاست‌های

در فوتبال ایران، گاهی صندلی‌های

مدیریتی بیشتر به صندلی داغ شبیه‌اند. جایی برای نشستن نیست؛ بیشتر برای سوختن است. علی تاجرنیا، دندانی‌زشکی با سابقه در سیاست و حاشیه‌نشین در فوتبال،

این بار نه در جایگاه منتقد که به عنوان تصمیم‌ساز و نماینده تام‌الاختیار یکی از بزرگ‌ترین باشگاه‌های ایران روی صحنه آمده اما ۳ ماه پس از بازگشت رسمی‌اش به هیات‌مدیره استقلال، یک سوال از ذهن کسی پاک نشده؛ او دقیقاً چه کرده است؟! در دورانی که واژه «خصوصی‌سازی» به کلیدواژه تجلت فوتبال ایران تبدیل شده، باشگاه استقلال هم با مالکیت جدید وارد فاز تازه‌ای شد؛ فازی که قرار بود استقلال را از چنگال آشفته‌گی‌های مدیریتی نجات دهد اما بیشتر به بازتولید همان بحران‌ها انجامیده است. در این بین، چهره‌هایی چون تاجرنیا آمده‌اند تا ناچای باشند اما در قامت پرسونالهای خاکستری ظاهر شده‌اند؛ نه تنها منجی نبوده بلکه مقصر هم بوده و البته فقط نظر نگه‌گر.

مردی با چند عنوان ولی بدون یک نتیجه!

عناوین زیادند؛ رئیس هیات‌مدیره، نماینده هلدینگ، ناظر عالی، دست راست مالک اما هر چه عنوان‌ها سنگین‌تر، توقعات هم بالاتر. تاجرنیا وارد استقلال شد تا بحران را مدیریت کند، نه اینکه به بخشی از بحران بدل شود. اما امروز، با گذشت بیش از یک فصل فوتبالی، هنوز نه طرحی روشن ارائه شده، نه تغییری ملموس اتفاق افتاده. حضورش بیشتر شبیه یک بازیچه سیاسی بوده تا راه‌حل ورزشی. هیچ‌کس دقیق نمی‌داند تصمیم نهایی در باشگاه استقلال کجا صادر می‌شود. وقتی یک باشگاه بزرگ چندین تصمیم‌گیرنده رسمی و غیررسمی دارد، مدیریت نه به مسیر توسعه، بلکه به لبه پچران هدایت می‌شود. این گسست قدرت در ساختار باشگاه دقیقاً همان نقطه‌ای است که استقلال را در برابر کوچک‌ترین توفانی بی‌پناه کرد.

سکوت به‌مثابه سیاست؟

تاجرنیا برخلاف بسیاری از مدیران قبلی استقلال، کمتر در